

برداشت‌های عطار نیشابوری از لطیفه‌های کهن عربی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۲۰)

پگاه خدیش^۱

چکیده

در مجموعه آثار عطار نیشابوری، قصه‌ها و لطیفه‌های بسیاری آمده که شاعر در بیشتر مواقع از آنها برای بیان آموزه‌ها و اهداف تعلیمی و عرفانی خویش بهره جسته است. یافتن مأخذ و منابع این دست حکایات در متون عربی مقدم بر عطار، کار آسانی نیست؛ ولی در شناسایی منابع تأثیرگذار و کارآمد ادب عربی در فارسی، بررسی سیر تحول موضوعات و بن‌مایه‌ها و نیز دگرگونی‌هایی که هر گوینده در مواد خام پیش از خود می‌دهد اهمیت فراوان دارد. در پژوهش حاضر تلاش شده که نمونه‌های عربی لطیفه‌های چهار مثنوی *اسرارنامه*، *الهی‌نامه*، *مصیبت‌نامه* و *منطق‌الطیر*، در متون عربی پیش از قرن هفتم هجری، شناسایی و تحولات معنایی و ساختاری آنها بازگو شود. در این خصوص بیش از همه به کتاب *نثرالدرآبی* و *محاضرات‌الادبای* و *محاورات‌الشعرای* راغب اصفهانی استناد و تعدادی از این لطیفه‌ها در منابع یادشده یافت شد. عطار تقریباً تمام این لطیفه‌ها را با دستکاری‌ها و حذف و اضافاتی، به خدمت مقاصد خویش گرفته است.

کلیدواژه‌ها: عطار نیشابوری، لطیفه‌های عربی، مصیبت‌نامه، الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر فرهنگ و ادبیات عامه. رایانامه: pkhadish@ut.ac.ir

۱. مقدمه

شناخت اشکال متقدم در سیر تحول یک حکایت، از مباحث مطرح در حوزه قصه‌شناسی و قصه‌پژوهی است. بدیهی است یافتن کهن‌ترین روایت‌های موجود از هر داستان و حکایت، چه در زبان اصلی اثر و چه در سایر زبان‌ها و فرهنگ‌ها، در ارزشگذاری میراث ادبی هر نویسنده و گوینده‌ای مؤثر است. همچنین بررسی اقتباس‌های برگرفته از زبان‌های دیگر، نشان‌دهنده ارتباط‌های فرهنگی و درون‌متنی اقوامی است که در کنار یکدیگر زندگی می‌کرده‌اند.

در میان شاعران صوفی ایران، فریدالدین عطار نیشابوری (متوفی ۶۲۷ق) بی‌تردید یکی از برجسته‌ترین آنهاست. عصر عطار، دوران اوج نفوذ و تأثیر فرهنگ اسلامی و زبان عربی در زبان و ادب فارسی است که در آثار سخنوران و گویندگان نامدار آن عصر به خوبی نمایان است. گذشته از قرآن و حدیث، بسیاری متون عربی دیگر در مدارس آن روزگار تدریس می‌شد. با توجه به گستره تأثیر و تأثرات زبان‌های فارسی و عربی در یکدیگر، با شناخت قصه‌ها و حکایت‌های همانند، و تغییراتی که در آنها اعمال شده، به جنبه‌های تازه‌تری از دادوستدهای ادبی و فرهنگی آن روزگار پی خواهیم برد.

هدف از این پژوهش، تلاش برای بازیافتن لطیفه‌ها و قصه‌های طنزآمیز مثنوی‌های عطار، در منابع متقدم عربی است. برخی از این لطیفه‌ها در کتاب‌های مختلف عربی، گاه عیناً و گاه با مختصر تفاوت‌هایی ذکر شده‌اند. در این مقاله، کوشش شده است این لطایف در کهن‌ترین منابع عربی، از جمله *نثرالدر آبی* (متوفی ۴۲۱ ق) و *محاضرات‌الادب* و *محاورات‌الشعر* راغب اصفهانی (متوفی ۴۰۱ ق) شناسایی و سیر تحول آنها در آثار دیگر و در نهایت در نوشته‌های عطار بررسی شود.

۲. پیشینه پژوهش

گذشته از تصحیحات و چاپ‌های انتقادی و بازاری از متن آثار عطار، برخی نیز به مآخذشناسی حکایات و قصه‌های آنها پرداخته‌اند. از این میان، دکتر کلثوم فاطمه سید

برداشت‌های عطار نیشابوری از لطیفه‌های کهن عربی ❖ ۴۳

(۱۳۸۲)، در کتاب تحقیق در الهی‌نامه عطار، فصلی را به مآخذ داستان‌های این اثر اختصاص داده است. فاطمه صنعتی‌نیا (۱۳۶۹) اثر ارزشمندی دارد با نام مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی‌های عطار؛ ولی در هر دو اثر یادشده، مؤلفان تنها به شناسایی و معرفی منابع فارسی پرداخته‌اند و تاکنون پژوهشی اختصاصی درباره منابع عربی مورد استفاده در آثار عطار انجام نشده است. بهروز ثروتیان (۱۳۹۰) در کتاب طنز و رمز در الهی‌نامه، قصه‌ها را بر مبنای موضوع و شخصیت‌هایشان دسته‌بندی کرده و به مآخذ قصه‌ها نپرداخته است. استاد شفیع‌کدکنی در یادداشت‌های ارزشمند خویش بر تصحیح‌های انتقادی این چهار مثنوی، گاهی به سرچشمه‌های لطیفه‌ها در متون عربی اشاراتی کرده‌اند که در تألیف این مقاله از آنها سود جستیم.

بنا به دلایل بسیاری که خارج از محدوده پژوهش کنونی ماست، آثار فراوانی به عطار منسوب است؛ ولی از میان آنها صحت انتساب چهار مثنوی وی کاملاً تأیید شده است: الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه. پس از استخراج تمام لطیفه‌های موجود در مثنوی‌های یادشده عطار و دسته‌بندی آنها، آثار ادبی متقدم عربی، از جمله نثرالدر، محاضرات‌الادبا و محاورات‌الشعرا، عقدالفرید و ... برای یافتن نمونه‌های مشابه لطیفه‌های عطار دیده شد. در این مسیر، در دو کتاب نثرالدر آبی و محاضرات‌الادبا و محاورات‌العشرای راغب اصفهانی، مواردی در تأیید پیش‌فرض این پژوهش یافت شد که بنای کار را تشکیل می‌دهد.

۳. بحث و بررسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین پیکره‌های متنی موجود در ادب فارسی، نوشته‌ها و سروده‌های عارفان و صوفیان است. این آثار از لحاظ محتوا و مضمون، زبان و شیوه بیان، ساختار و قالب، نکات بلاغی، منابع و مآخذ و ... بسیار ارزشمند و شایان توجه‌اند. از جنبه‌های مطرح آثار صوفیان در حوزه محتوا، بحث از منابع و مآخذ به کار گرفته شده در خلق این آثار است. «منابع مورد استفاده عارفان ایران از جنبه منشأ و اهمیت موضوعی و گونه‌های ادبی به هیچ روی یکسان نبوده است. این منابع شامل

۴۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

گونه‌های مختلف مانند داستان، حکایت، شرح حال بزرگان دینی و عارفان، تا قصه‌ها، لطیفه‌ها و شرح مشاهدات و تجربه‌های شگفت‌انگیز و آموزنده بوده است» (مارزلف، ۱۳۸۶: ۶۵).

بر اساس شواهد موجود در اشعار عطار، وی بسیاری از مضامین آیات قرآن و احادیث نبوی را دستمایه خلق آثار خویش ساخته است. بدین لحاظ آشنایی و تسلط وی بر زبان عربی انکارناپذیر است و می‌توان به راحتی پذیرفت که آثار دیگری را از عربی خوانده و از مطالبشان در اشعار خویش استفاده کرده است. البته گفتنی است که عطار، همانند سایر اندیشمندان و سخنوران بزرگ، گاه برای بیان مقاصد مورد نظر خویش داستان‌ها را دستکاری می‌کند و تغییراتی در آنها می‌دهد تا با اهدافش همسو شوند. یکی از بهترین نمونه‌های این دستکاری‌ها، حکایت شاگرد احوال در *اسرارنامه* است.^۱ این حکایت را پیش از او سنایی به شکلی دیگر و بسیار کوتاه‌تر آورده است و پیش از سنایی نیز در دو متن عربی به آنها برمی‌خوریم: *البصائر و الذخائر* ابن حیان توحیدی (متوفی ۴۱۴ ق) و *ربیع‌الابرار* زمخشری (متوفی ۵۳۸ ق).^۲

یکی از شیوه‌های رایج در میان شاعران صوفی و در نگاهی گسترده‌تر در ادبیات تعلیمی، به کارگیری قالب حکایت و تمثیل برای بیان اندیشه‌ها و آموزه‌های اخلاقی و عرفانی است. «عرفان حاصل تجربه‌های درونی است و بیان این تجربه‌ها نیاز به ابزارهای فرازبانی، به‌خصوص ابزارهای هنری دارد... لذا کاربرد طنز، به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای هنری در آن، کاملاً عادی خواهد بود» (فولادی، ۱۳۸۶: ۳۹). صوفیان و عارفان اهل بسط، برخلاف اهل قبض، شادمانی و طنزی درونی و معنوی داشته‌اند که در سخنان و مجالس و عطف و در آثارشان بازتاب دارد. از آنجا که مخاطبانشان هم، بیشتر از عامه مردم بودند، می‌کوشیدند با بیان اندیشه‌های خالص و

۱. برای آگاهی از جزئیات داستان و تغییراتی که در طول زمان در آن رخ داده و شکل و شمایل آن در اسرارنامه، رجوع کنید به مقاله «احول و شیشه» از اولریش مارزلف.

۲. یکی از معروف‌ترین این دیوانگان فرزانه در ادبیات عربی و فارسی، بهلول نامی است که در آثار گوناگونی از جمله کتاب *عقلا المجانین* اثر ابوالقاسم حسن بن محمد نیشابوری (متوفی ۴۰۶ ق)، *البصائر و الذخائر* توحیدی، *نثر الدر* آبی، بسیاری از آثار ابن جوزی (متوفی ۵۹۷ ق) و ... حکایاتی درباره وی آمده است. ابهامات بسیاری درباره نام و نشان و دوران و سوانح زندگی بهلول وجود دارد. یکی از بهترین تحقیقات در باب وی، کتاب *بهلول‌نامه* از اولریش مارزلف است. نک: فهرست منابع.

برداشت‌های عطار نیشابوری از لطیفه‌های کهن عربی ❖ ۴۵

ناب عرفانی در قالب قصه‌ها و لطیفه‌های کوچک و زیبا، ارتباط بهتر و مؤثرتری با مردم و مریدانشان برقرار کنند.

گفتیم که از میان آثار فراوانی که به عطار منسوب است چهار *مثنوی الهی‌نامه*، *اسرارنامه*، *منطق الطیر*، و *مصیبت‌نامه* به یقین از اویند. عطار در تمامی آثار خویش از این شیوه به زیبایی استفاده کرده، آن چنان که به نظر می‌رسد کتاب‌های زیادی در حوزه مثل و حکایت خوانده، و از حکایت‌های رایج و مثل‌های سایر و قصه‌ها و لطیفه‌های شناخته‌شده میان مردم کوچه و بازار، برای بیان اندیشه‌های خویش بهره برده است. روش عطار چنان است که معمولاً ابتدا حکایت یا لطیفه‌ای را تعریف می‌کند، سپس در چند بیت بعدی، به بیان نظر خویش در مباحث عرفانی و فلسفی و اخلاقی می‌پردازد. گذشته از حکایاتی که از دیگران شنیده و نیز آنچه ذهن خلاق و دانای او آفریده است، ردپای برخی از لطیفه‌های او در منابع کهن عربی، از جمله *ثرالدراوی* (متوفی ۴۲۱ق) و *محاضرات‌الادب* و *محاورات‌الشعرای* راغب اصفهانی (متوفی ۴۰۱ق) شناسایی شد. در ادامه به معرفی این لطیفه‌ها در کتاب‌های عطار و روایت اصلی آن لطیفه در منابع عربی یاد شده می‌پردازیم و سیر تحول آنها را در آثار دیگر و در نوشته‌های عطار بررسی خواهیم کرد.

● ترسایی مسلمان می‌شود. فردای آن روز می‌می‌نوشت و مستی می‌کند. مادرش می‌گوید: چه می‌کنی؟ دیروز عیسی را آزدی و امروز محمد را! (عطار، ۱۳۸۷: ۱۸۳).

این لطیفه در *محاضرات‌الادب* به این شکل آمده است: نصرانی‌ای مسلمان شد. مادرش گفت: چشمت کور، محمد تو را نمی‌شناسد و مسیح از تو بیزار می‌جوید (راغب اصفهانی، ۱۹۶۱، ج ۲: ۴۲۴).

عطار این لطیفه را اندکی بسط داده و با ورود عناصری دیگر آن را تقویت نموده است. در روایت عطار، مسیحی نومسلمان شراب می‌نوشد که در اسلام از منکرات است. در اصل عربی، خطاب مادر اندکی ساده‌لوحانه است. به پسرش می‌گوید محمد (ص) تو را نمی‌شناسد چون از اصل مسلمان نبوده‌ای! عطار این خطاب را اندکی خردمندانه‌تر ساخته است: مادر به فرزندش می‌گوید دیروز با خروج از دین مسیح،

۴۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

عیسی(ع) را رنجاندی و امروز با نوشیدن شراب، محمد(ص) را آزردی. عطار در پی این لطیفه می‌گوید که مرید باید در هر راهی قدم می‌گذارد مردانه و ثابت‌قدم باشد.

● دیوانه‌ای در نماز جماعت صدای گاو درمی‌آورد. وقتی از او دلیل این کار را می‌پرسند می‌گوید: به امام جماعت اقتدا کردم که در نماز گاو می‌خرد، من هم صدای گاو درآوردم. امام حرف او را تصدیق می‌کند و می‌گوید: دهی دارم ولی گاوی در ده نیست. داشتم به خریدن گاوی برای ده فکر می‌کردم (عطار، ۱۳۸۷: ۱۸۷).

پیش از ورود به روایت عربی این لطیفه، اشاره‌ای به شخصیت «دیوانگان» در نوشته‌های عطار شاید مفید معنی باشد. «در قرن‌های دوم و سوم هجری در مراکز فرهنگی و معنوی اسلامی آن روزگار، به کرات در اینجا و آنجا شخصیت‌هایی ظهور می‌کردند که از طرف مردم دور و بر خود عقلاالمجانین لقب گرفته بودند» (مارزلف، ۱۳۸۸: ۳۳).

هلموت ریتز در کتاب ارزشمند *دریای جان*، مقاله مستقلی درباره دیوانگان در شعر عطار دارد. این جماعت، انسان‌هایی شوریده و به ظاهر دیوانه؛ ولی در واقع بسیار خردمند و اندیشمند بودند و به همین سبب از دیگران کناره می‌گرفتند و در ویرانه‌ها و گورستان‌ها در تنهایی روزگار می‌گذراندند. شاید هم اندیشمندان و خردمندان به عمد، خود را به هیئت و شمایل دیوانگان درمی‌آوردند تا بدون ترس از بازخواست حاکمان و متعصبان مذهبی، سخنان و انتقادهایشان را بیان کنند. در مثنوی‌های عطار «خرده‌گیری دیوانگان گاهی بر آفرینش خدا، و گاهی به شیوه‌ی اهتمام او به حال بندگان و گاهی به تحمیل رنج‌های بیهوده از سوی او بر این بندگان است... گاهی نوعی کج‌خلقی از رنج‌های این جهان، و گاهی نومیثی حاصل از تجربیات تلخ با نوعی تسلیم تأثرانگیز است» (ریتز، ۱۳۷۴: ۲۵۲). البته چنان‌که ریتز به درستی اشاره کرده ممکن است بسیاری از حکایات منسوب به دیوانگان فرزانه از تخیل شاعر سرچشمه گرفته باشد و عطار نیز، دقیقاً با شیوه‌ای مشابه و برای درامان ماندن از تهمت کفر و زندقه، گفته‌های عتاب‌آلودش خطاب به خداوند و آفرینش را از زبان این جماعت نقل کرده باشد.

نکته دیگری که بجاست بدان اشاره شود این است که در اعمال به ظاهر غیرعقلانه و در سخنان بی‌پروا و خلاف شرع و ادب دیوانگان عطار، ظرفیت‌ها و کارکردهای

برداشته‌های عطار نیشابوری از لطیفه‌های کهن عربی ❖ ۴۷

گروتسک^۱ را می‌توان به خوبی مشاهده کرد. جالب آنکه عطار خود را چندان مقید نمی‌کند که پس از نقل حکایت‌های دیوانگان، حتماً نکات و آموزه‌های عرفانی و اخلاقی از آنها استخراج کند. «عطار نمی‌خواهد با آوردن ابیاتی در فضای عرفانی، آنها را تفسیر کند و ذهن مخاطب باید از پس تبیین آن برآید... از نکات بدیع مضامین گروتسکی در حکایت‌های دیوانگان عطار، همین نقش بی‌نظیر مخاطب است، چه مخاطب درون متن حکایت و چه مخاطب به‌عنوان خواننده و مفسر متن» (داوودی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۶۸).

این لطیفه، در کتاب *عقلا/المجانین* نیشابوری نیز آمده است (نیشابوری، به نقل از شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۵۶۱ - ۵۶۰) و در آنجا منسوب به دیوانه‌ای به نام عنباوه است که ظاهراً پس از دریافتن ضمیر امام، با صدای بلند بانگ گاو کرده و از آن پس به این نام مشهور شده است. عطار این لطیفه را در تأیید بی‌ارزش بودن نمازی که به یاد خداوند ادا نشود، آورده است.

● اصمعی کناسی را دید که با خود می‌گفت: ای نفس تو را گرامی داشتم و از کارهای پست دور داشتم. اصمعی گفت: تو در کار جمع‌آوری نجاسات هستی، از این کار پست‌تر هم در جهان هست؟ کناس گفت: آری، ایستادن بر در کسی چون تو (عطار، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

استاد شفیع‌کدکنی به نقل از هلموت ریتزر، مأخذ این حکایت را کتاب *ثمرات/الاوراق* اثر ابن حجه الحموی (متوفی ۸۳۷ق) (چاپ بولاق ۱۲۸۶ق) ذکر نموده، و خود حدس زده‌اند که ظاهراً عطار این حکایت را از کتاب *مکارم/لاخلاق* نوشته رضی‌الدین نیشابوری (متوفی ۵۹۸ق) اخذ کرده باشد (عطار، ۱۳۸۸: ۵۳۱).

قدیم‌ترین کتابی که این حکایت در آن یافت شد، *نثرالدر آبی* (متوفی ۴۲۱ق) است و بدین صورت است: اصمعی گفت در راهی بر کناسی گذشتم که بر پشت خویش فضولات می‌برد و می‌خواند: نفس خویش را گرامی داشتم، چرا که اگر خود را خوار

۱. به نوشته استاد شفیع‌کدکنی هنوز در بسیاری از روستاهای خراسان، بانگ گاو را عنبای یا عنبی می‌گویند (بنگرید به الهی‌نامه، ۵۶۰). نوعی از طنز در ادبیات و هنر شبیه به طنز سیاه. متن یا تصاویر عجیب و غریب و طنزآمیز.

بدارم - سوگند به حق تو - پس از آن هیچ کس دیگر را گرامی نخواهم داشت. گفتم چگونه آن را گرامی می‌داری در حالی که این بار بر دوش توست؟ گفت از ایستادن بر در خانه کسی مثل تو (آبی، ۱۹۸۱، ج ۷: ۳۲۳).

در کتاب *محاضرات‌الادب و محاورات‌الشعرا* راغب اصفهانی نیز این حکایت آمده است (راغب اصفهانی، ۱۹۶۱، ج ۱: ۵۴۰)، با این تفاوت که شعری که کناس در راه می‌خواند چنین است: مرا از دیار سعدی و لیلی دور کنید، چرا که کسی مانند من در سرای خواری و ذلت فرو نمی‌آید. و پس از سؤال اصمعی در جواب می‌گوید: همانا تمیز کردن هزار مستراح از ایستادن بر در چون تویی آسان‌تر است. همانطور که ملاحظه می‌شود ابیاتی که در این دو حکایت از زبان کناس نقل شده کاملاً متفاوتند ولی پاسخ کناس به اصمعی تقریباً یکسان است. روایت کتاب *مکارم‌الاخلاق* عیناً از متن کتاب *نثرالدر* بازنویسی شده است. روایت عطار از این داستان، به روایت *نثرالدر* نزدیک‌تر است.

● محمود غزنوی به کسی مالی می‌بخشد و او را به مقامی منصوب می‌کند. مرد همه مال را خرج می‌کند و در جواب بازخواست سلطان می‌گوید: من به پشتگرمی تو آن مال را خوردم. چون تو بسیار مال داری و محتاج کسی نیستی (عطار، ۱۳۸۸: ۲۰۵). روایتی شبیه به این، البته کوتاه‌تر و با کمی تفاوت در *نثرالدر* بدین شرح آمده است: یوسف بن عمر ثقفی، از والیان اموی، عمل ناحیه‌ای را به اعرابی‌ای سپرد و او خیانت کرد. یوسف او را عزل کرد و گفت: ای دشمن خدا، مال خدا را خوردی؟ گفت: پس از مال که بخورم؟ (آبی، ۱۹۸۱، ج ۶: ۴۶۵).

در هر دو حکایت، حاکمی کسی را به کاری منصوب می‌کند. عطار که در مثنوی‌های خویش داستان‌های زیادی درباره سلطان محمود غزنوی ساخته و پرداخته است، در اینجا هم شخصیت اول حکایت را محمود قرار داده تا آن را در ذهن مخاطب ایرانی، ملموس‌تر و واقعی‌تر جلوه دهد. پاسخ اعرابی خائن در متن عربی کوتاه و بسیار زیرکانه است: او سؤال را با سؤال جواب می‌دهد و ادامه بحث را غیرممکن می‌سازد؛ چون در هر حال خوردن مال خدا، موجه‌تر از خوردن مال مردم است! در روایت عطار، حرفی از خدا و مال خدا در میان نیست و جالب آنکه در ادامه داستان عطار، سلطان از پاسخ مرد دلخوش می‌شود و او را می‌بخشد.

برداشت‌های عطار نیشابوری از لطیفه‌های کهن عربی ❖ ۴۹

فرهنگ عطار

شماره ۶۶ پاییز ۱۴۰۰

● اعرابی‌ای بر درِ کعبه می‌نالید که خدایا شرم نمی‌کنی از اینکه من برهنه و نالانم؟ مردمان او را سرزنش کردند که چرا در مناجات چنین گستاخی می‌کنی. چند روز بعد او را دیدند که جامه‌ای از خز پوشیده بود. گفت من خدا را بهتر از شما می‌شناسم. با او عتاب کردم. دانست و حاجتم را روا کرد (عطار، ۱۳۸۸: ۳۴۴).

در حد هشتم کتاب *محاضرات*، در باب مدح توانگری و نکوهش فقر، حکایتی بدین شرح آمده است: اصمعی می‌گوید در موقف، اعرابی‌ای را دیدم شوریده، دست به آسمان برداشته، چنین می‌گفت: «ای خالق تمام آدمیان، تو که بسیار کریمی شرم نمی‌کنی که برهنه و نالان مناجات کنم؟ لئیمان و فرومایگان را روزی می‌دهی و من پیر با اصل و نسب را به حال خود رها می‌کنی؟» به او گفتم این چه مناجاتی است؟ گفت از من دور شو. خودم می‌دانم با که سخن می‌گویم. چندی بعد او را دیدم که لباسی نیکو در بر داشت. گفت دیدی چگونه کریم را عتاب کردم؟ (راغب اصفهانی، ۱۹۶۱، ج ۱: ۵۱۱).

● دزدی به خانه درویشی می‌رود. هرچه می‌گردد چیزی پیدا نمی‌کند. صاحبخانه خنده‌اش می‌گیرد. دزد می‌گوید: با چنین خانه‌ای جای خنده نیست، باید گریه کنی (همان، ۲۷۹).

این لطیفه به دو حکایت *نثرالدر* شبیه است. نخستین بدین شرح است که دزدی به خانه مردی رفت که در خانه‌اش به جز بوریایی که صاحبخانه بر آن خفته بود، هیچ نبود. دزد چیزی نمی‌یافت تا با خود ببرد. مدتی که گذشت صاحبخانه شروع به خندیدن کرد. دزد گفت: آری بخند ای بامروت، بخند (آبی، ۱۹۸۱، ج ۷: ۳۴۲).

لطیفه مشابه دیگر کمی کوتاه‌تر است: دزدی به خانه‌ای می‌رود و در آن هیچ چیز نمی‌یابد. صاحبخانه می‌خندد و می‌گوید: بگرد فدایت شوم، بگرد. دزد می‌گوید: بخند ای بامروت، بخند (همان، ۳۴۲).

در هر دو حکایت *نثرالدر*، دزد که از ناداری صاحبخانه و بخت بد خویش آشفته و از خنده درویش به نهایت رنجیده است، صاحبخانه را به بی‌مروتی و ناجوانمردی وصف می‌کند. عطار پایان روایت را اندکی تغییر داده و از قول دزد می‌گوید با داشتن چنین خانه‌ای، به جای خندیدن باید گریه کنی؛ تا چنین نتیجه بگیرد که خانه وجود

۵۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

آدمی باید با دانش و عشق و ایمان آراسته و بسامان باشد. وی در ادامه می‌گوید نادانی که نقش شیر را فقط بر روی دیوار حمام دیده و ادعای دلیری می‌کند، اگر بانگ شیری وحشی از بیشه به گوشش برسد تمام ادعاهایش بر باد خواهد رفت.

● دیوانه گرسنه‌ای از غم نان گریه می‌کند. کسی به او می‌گوید: گریه نکن، خداوندی که این سقف بلند آسمان را بی‌ستون بنا نهاده، روزی تو را هم می‌تواند بدهد. دیوانه می‌گوید: کاش صد ستون می‌زد و یک نان به من می‌داد. من به آسمان بی‌ستون چه کار دارم؟ (عطار، ۱۳۸۸: ۳۱۲).

در محاضرات/الادبا این حکایت را چنین می‌خوانیم: کسی از فقر و نداری شکایت می‌کرد. گفتند: خداوندی را ستایش کن که آسمان را بدون ستون برافراشته است. گفت: دوست داشتم رزق مرا فراخ کند و در هر زرع آسمان و زمین چهل ستون برپا کند، من خانه‌ای ندارم که تنگ شود (راغب اصفهانی، ۱۹۶۱، ج ۱: ۵۰۶).

● روستایی‌ای به مسجد جامع شهر مرو می‌آید، کدویی بر پای خویش می‌بندد تا گم نشود و می‌خواهد. کسی آن کدو را باز می‌کند و به پای خودش می‌بندد و در کنار مرد روستایی می‌خواهد. روستایی که بیدار می‌شود با سرگشتگی و حیرانی می‌گوید: گمانم روستایی کشته شد، اگر او من است، پس من که‌ام؟ (عطار، ۱۳۸۸: ۳۱۶).

این لطیفه که در فهرست تیپ‌های قصه‌های بین‌المللی (معروف به فهرست A.T.U)^۱ با کد ۱۲۸۴ تعریف شده است^۲، در کتاب اخبارالحمقی و المغفلین ابن جوزی (متوفی ۵۹۷ق) به یکی از جاهلان معروف عرب به نام هبنقه منسوب است. در این حکایت می‌خوانیم: «از حماقت‌های هبنقه یکی این بود که قلاده‌ای از گوش ماهی و استخوان و خزف در گردن خویش کرده بود و می‌گفت می‌ترسم که خودم را گم کنم، بدین سبب این را به نشانه به گردن آویخته‌ام. شبی آن قلاده را از گردن او به گردن برادرش افکندند. چون بامداد شد گفت ای برادر، من توام پس من کی‌ام؟» (ابن جوزی، ۱۴۱۰: ۴۳).

۱. این فهرست که به نام گردآورندگان و ویراستاران به A.T.U (آرنه - تامسون - اوتنه) معروف است تمام قصه‌های شفاهی ثبت شده جهان را در دسته‌بندی‌هایی خاص نشانده و به هر کدام شماره‌ای که معرف آن تیپ قصه است اختصاص داده است. اسناد مکتوب، روایت‌های گوناگون، و نمونه‌های هر تیپ در افسانه‌های ملل نیز در این فهرست ارزشمند ثبت شده است.

۲. ترجمه این حکایت از تعلیقات دکتر شفیعی کدکنی بر مصیبت‌نامه (ص ۶۶۱) نقل شد.

برداشته‌های عطار نیشابوری از لطیفه‌های کهن عربی ❖ ۵۱

عطار از این لطیفه برای بیان حال عارفی استفاده می‌کند که در نفی و اثبات وجود خویش درمانده، و همواره میان یقین و گمان سرگردان است.

● از دیوانه‌ای می‌پرسند خدا را می‌شناسی؟ می‌گوید: چگونه نشناسم؟ اوست که مرا آواره و دربدر و دل از دست داده و گرسنه ساخته است (عطار، ۱۳۸۸: ۳۴۴).

حکایت مشابهی در کتاب *نثرالدر* آمده که نام دیوانه در آن ابن‌سیابه است: به ابن‌سیابه گفتند: خدا را می‌شناسی؟ گفت: چگونه نشناسم کسی را که مرا گرسنه و عریان رها کرده است (آبی، ۱۹۸۱: ۵۴۷). ابن‌سیابه سپس دشنامی نیز می‌دهد که البته عطار در روایت خویش آن را نیاورده است. به نوشته محمدعلی قرنه در تعلیقات *نثرالدر*، این حکایت در *عیون‌الاحبار* ابن‌قتیبۀ دینوری (متوفی ۲۷۶ ق) با تصحیح بروکلیمان (ص ۴۳۵) نیز آمده است؛ ولی در جست‌وجوی ما یافت نشد.

● پرهیزکاری بر در سرای سلطان از مفتی‌ای پرسشی کرد. مفتی گفت: اینجا چه جای فتواست؟ پرهیزگار گفت: اینجا چه جای مفتی است؟ (عطار، ۱۳۸۸: ۳۲۰).

نظیر این حکایت نیز در کتاب *نثرالدر* دیده شد، با این تفاوت که آن کس که از مفتی سؤال می‌کند یک مرد سقااست (آبی، ۱۹۸۱، ج ۲: ۱۸۲) در کتاب *محاضرات‌الادبا* هم روایتی تقریباً همانند روایت *نثرالدر* آمده است (راغب اصفهانی، ۱۹۶۱، ج ۱: ۳۴).

● مجنونی که هیچ وقت نماز نمی‌خواند، به نماز می‌ایستد. می‌پرسند چه شده؟ می‌گوید: گرسنه بودم و امروز خدا به من نانی داده است. اگر او کارش را درست انجام دهد، من هم به خوبی او را اطاعت می‌کنم (عطار، ۱۳۸۸: ۳۴۴).

در حد هجدهم کتاب *محاضرات‌الادبا* حکایتی مشابه با این مضمون می‌خوانیم. اصمعی می‌گوید در روزی سرد به اعرابی‌ای گفتم: نماز نمی‌کنی؟ گفت: سرما شدید است و من پیراهنی ندارم. سپس خواند اگر پروردگار مرا پیراهنی و جبه‌ای بپوشاند، نماز می‌خوانم و تا آخر دنیا او را عبادت می‌کنم (راغب اصفهانی، ۱۹۶۱، ج ۲: ۳۶۸). عطار پس از نقل داستان این دیوانۀ شوریده، می‌گوید از این شیوۀ سخن گفتن عشق می‌بارد و سرزنش و انکار دیگران، از ارزش این سخنان شیدایی و عاشقانه نمی‌کاهد.

● پسری پای تابوت پدرش گریه می‌کرد و می‌گفت که تاکنون چنین روز تلخی برایم پیش نیامده بود. عارفی گفت: برای پدرت هم! (عطار، ۱۳۸۵: ۱۷۶).

در کتاب *محاضرات الادبا* این سخن به امام حسن (ع) - امام دوم شیعیان - نسبت داده شده که دید دخترکی پیش جنازه پدرش می‌گیرد و می‌گوید: ای پدر، مثل این روز ندیده بودم. امام حسن (ع) او را در آغوش گرفت و گفت: پدرت هم مثل این روز ندیده بود (راغب اصفهانی، ۱۹۶۱، ج ۲: ۴۸۴).

۴. جمع‌بندی

چنانکه ملاحظه شد عطار در خلق لطیفه‌های مثنوی‌هایش، گذشته از ساخته‌ها و شنیده‌های خویش، مواردی را از متون متقدم ادب عربی اقتباس نموده است. برخی از این لطیفه‌ها دقیقاً، و برخی دیگر با کاستن یا افزودن نکات و عناصری در آثار عطار آمده‌اند. افزودن و کاستن این عناصر بیشتر برای تقویت معنا، ملموس ساختن مضمون در ذهن خواننده، یا تطبیق با اندیشه‌های شاعر صورت گرفته است. بیشترین این لطیفه‌ها در کتاب‌های *نثرالدر آبی* و *محاضرات الادبا* و *محاورات الشعرا* راغب اصفهانی یافت شد. از میان لطیفه‌های موجود در کتاب *اسرارنامه*، شاهدی در مآخذ عربی مورد بررسی یافت نشد. دستیابی به چنین شواهدی، نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تر در متون عربی تا پیش از قرن ششم و هفتم هجری است.

منابع

- آبی، منصور بن حسین (۱۹۸۱). نثرالدر، ج ۶ و ۷، تحقیق محمدعلی قرنه، قاهره: الهیئه المصریه للعامة الكتاب.
- ابن جوزی (۱۴۱۰). اخبار الحمقى و المغفلین، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: دارالفکر اللبنانی الاولی.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۹۰). طنز و رمز در الهی‌نامه، تهران: سوره مهر.
- داوودی مقدم، فریده (۱۳۹۱). «گروتسک در حکایت‌های دیوانگان عطار»، مجله تاریخ ادبیات (۷۱)، ۵۳-۷۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۹۶۱). محاضرات الادبا و محاورات الشعرا، ج ۱ و ۲ بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاه.
- ریتر، هلموت (۱۳۷۴). دریای جان، ترجمه عباس زریاب‌خویی و مهرآفاق بایریدی، تهران: الهدی.
- صنعتی‌نیا، فاطمه (۱۳۶۹). مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی‌های عطار، چ اول، تهران: زوار.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۷). الهی‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چ دوم، تهران: سخن.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۶). مختارنامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چ سوم، تهران: سخن.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۸). مصیبت‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چ چهارم، تهران: سخن.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۵). منطق الطیر، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چ دوم، تهران: سخن.
- فاطمه‌سید، کلثوم (۱۳۸۲). تحقیق در الهی‌نامه عطار، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- فولادی، علیرضا (۱۳۸۶). طنز در زبان عرفان، چ اول، قم: فراگفت.

❖ ۵۴ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

- مارزلف، اولریش (۱۳۸۶). «احول و شیشه»، ترجمه سعید فیروزآبادی، فرهنگ مردم، ش ۲۳، ۶۳-۷۸.
- مارزلف، اولریش (۱۳۸۸). بهلول نامه، ترجمه و تحقیق باقر قربانی زرین، چ اول، تهران: چشمه.
- نیشابوری، رضی‌الدین (۱۳۴۱). مکارم الاخلاق، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.

- Uter, Hans(2004), **The Types of International Folktales**, Helsinki: Academia ScientiarumFennica.

